بررسی

درآمدی بر آرای اریک اولین رایت

چطور سرمایه‌داری را از کار بیندازیم؟

علی اخوت

اریک اولین رایت (۱۹۴۷، برکلی، کالیفرنیا) مارکسیست تحلیلی و جامعه‌شناس آمریکایی است. او با تمرکز بر سر نابرابری‌های اجتماعی و بدیل‌های برابری‌طلب سرمایه‌داری، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که مفهوم طبقه را در مارکسیسم دنبال و به‌روز کرده است. رایت که در دانشگاه‌های هاروارد، آکسفورد و برکلی درس خوانده از سال ۱۹۷۶ تاکنون در دانشگاه ویسکانسین-مدیسن مشغول تدریس است. او از نسل دانشجویانی است که در اواسط دهه ۷۰ در صف جوانان مخالف با جنگ ویتنام و جنبش طرفداران حقوق مدنی، مبارزات رادیکال خود را آغاز کردند. اما از آن پس کم‌کم از هم‌نسل‌هایش جدا شد؛ او از معدود مبارزان آن دوره به حساب می‌آید که کار خود را در عرصه نظریه پیش برد. رایت با مدل نظری منسجم و روشنی که از روابط متقابل ساختار طبقاتی و مبارزه طبقاتی ارائه می‌کند، تحلیل طبقاتی مارکسیسم را تغییر می‌دهد. سرچشمه‌های نظری او مارکس و وبر هستند.

در نظر اولین رایت نقطه شروع تحلیل طبقاتی، مسئله ساختار طبقاتی است. به زعم او مارکسیسم کلاسیک در مواجهه با ساختار طبقاتی، گرفتار دو معضل بزرگ است: نخست، در رابطه با اغلب امور تجربی بسیار اتزافی است و دوم، مفاهیم مارکسیسم سنتی درباره ساختار طبقاتی بیش از حد متمایل به سطوح کلان‌اند و چندان قد نابد. اساس زندگی افراد جامعه را نشان نمی‌دهد. او در تحلیل خود سه طبقه بورژوازی، خرده‌بورژوازی و پرولتاریا را براساس نوع کنترل اقتصادی در سه طبقه مستقل حاول می‌دهد. در نظر او کنترل اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری معاصر نسبت به مراحل اولیه سرمایه‌داری بسیار پیچیده‌تر شده است. کنترل فرایند تولید در عمل بین سه وجه اصلی است: مالکیت اقتصاد واقعی، تسلط بر دستگاه‌های فیزیکی تولید و تسلط بر نیروهای کار. به بیان دیگر، در نظر رایت، کنترل منابع اقتصادی در تولید سرمایه‌داری امروزی سه وجه دارد که به کمک آنها می‌توان طبقات عمده‌ای را شناسایی کرد که وجود دارند. اما در مدل کلاسیک تشخیص داده نمی‌شوند: نخست، کنترل سرمایه‌گذاری‌ها یا سرمایه پولی، دوم کنترل وسایل فیزیکی تولید (زمین، کارخانه یا مؤسسات و نهادها) و سوم کنترل نیروی کار. رایت با این نظام نظری در اواخر دهه ۱۹۷۰ مهم‌ترین بخش نظریه طبقاتی مارکسیسم را طرح می‌کند: جایگاه‌های متناقض در چارچوب روابط طبقاتی. او به کمک ایده «جایگاه‌های متناقض» کوشید جایگاه طبقه متوسط را شرح دهد. در نظر او اعضای طبقه سرمایه‌دار در نظام تولید هریک از این ابعاد را در کنترل دارند و در مقابل اعضای طبقه کارگر هیچ کنترلی بر هیچ‌یک از وجوه ندارند. رایت گروه‌های دیگری را که در میان این دو طبقه اصلی وجود دارند، «جایگاه‌های متناقض طبقاتی» می‌نامد؛ چون با کمترین فعالیت‌های خود در اقتصاد بود یا بار را به طرف فردی از شبکه روابط سرمایه‌داری بیرون رفت و از دست آن فرار کند. اما برای خیلی‌ها این جایگاه چندان جذابی نیست، خصوصا آنها که بچه دارند... اگر نگران زندگی دیگرانید باید به نحوی با ساختار سرمایه‌داری و نهادهایش سروکله بزنید. مهار و تبدیل‌بردن سرمایه‌داری تنها گزینه‌های ممکن است. باید هم در جنبش‌های سیاسی برای مهار سرمایه‌داری از طریق سیاست‌های عمومی شرکت کنید و هم در پروژه‌های اقتصادی- اجتماعی برای مهار آن از طریق گسترش انواع فعالیت‌های اقتصادی جایگزین. ما باید از نو یک سوسیال‌دموکراسی پیشرو و قابل بسازیم که نه‌تنها مصرات سرمایه‌داری را بی‌اثر می‌کند، بلکه راه را برای ساختن یک اتوپیای واقعی هموار می‌کند. اتوپیایی که بتواند سلطه سرمایه‌داری را تحلیل ببرد.

فرارفتن از سرمایه‌داری در گفت‌وگو با اریک اولین رایت

چرا طبقه مهم است

ترجمه: نیما عیسی‌پور

کارگران اثر جرج سیلا در قرن بیست و اول آن‌آل

گرایش به مارکسیسم در سال‌های دهه ۱۹۷۰ تنها بازی ممکن برای یک دانشگاهی جدی و رادیکال محسوب می‌شد. اریک اولین رایت نیز از این قاعده مستثنا نبود. اما تا سال‌های دهه ۱۹۹۰ بازی دیگر عوض شده بود و مارکسیسم به حواشی درون و برون آکادمی عقب نشسته بود. انتخاب رایت هم ماندن در دانشگاه بود. او مصمم بود که بتواند قسمی مارکسیسم جامعه‌شناختی را نه با ایده‌ایی ثابت یا یک شیوه شخصی بلکه با پرسش‌هایی مشخص و یک چارچوب مفهومی برای پاسخ به این پرسش‌ها بازسازی کند. مارکسیسم رایت علوم اجتماعی معمول است که هدف آن جست‌وجوی سوسیالیسم است. در ۴۰ سال گذشته، کار او متمرکز بوده است بر بازاندیشی دو بخش اصلی در سنت مارکسیستی، طبقه و استراتژی‌های لازم برای ایجاد یک تحول اجتماعی. رایت در کتاب جدیدش تحت عنوان «فهم طبقه، رهیافت خود را از طبقه در مقابل رهیافت توماس پیکتی و کای استدیتک قرار می‌دهد. او در سفر اخیرش به استرالیا با سردبیر مجله ژاکوبن، مایک پگز، در مصاحباتی طولانی به بحث پیرامون وبر، مارکس، بازار و نظرات خودش درباب استراتژی چپ نشسته است.

◀ اجازه دهید با این پرسش شروع کنم که چرا طبقه مهم است؟ دیوید کروسکی می‌پرسد این پرسش را این‌گونه مطرح می‌کند که طبقه در معنای کلانش فقط یک مقوله عالمانه دانشگاهی است. پاسخ شما چیست؟

من با این ادعا که طبقه مقوله‌ای واقعی نیست مخالفم. به پاسخ به این سؤال که «آیا طبقه مقوله‌ای واقعی است؟» این است که «طبقه قطعا مکانیسم‌هایی واقعی را به ما می‌شناساند که تاثیر نیروهایشان به‌گونه‌ای علّی در حیات مردمان مشهود است. آن‌هم بی‌توجه به اینکه آیا خود این بازیگران آن نیروهای علّی را به رسمیت می‌شناسند یا اینکه مقولات حقوقی یا خط‌کشی حول آن مکانیسم‌ها بر‌ایشان حد و حدود می‌گذارند». فقط ادعای مارکسیسم، مناسبات اجتماعی موجود در یک نظام تولید آن مکانیسم‌های مقوله واقعی را تعیین می‌کنند که به حیات مردم شکل می‌بخشند و یک منطقه نزاع را ایجاد می‌کنند؛ این مکانیسم‌ها آمیزه‌ای از استثمار و سلطه‌اند. این دو واژه برای توضیح ویژگی‌های همان مکانیسم‌های خاص به کار می‌روند؛ مکانیسم‌هایی که طبق تعریف طبقه نزد مارکس به شکلی علّی به ما هم مرتبطند. بنابراین، ادعای گروسکی که اینها واقعی نیستند به این معناست که استثمار و سلطه نه‌فقط وجود خارجی ندارند بلکه توهماتی هستند زاییده تخیل تحلیلگران. به نظر من این قضاوت درباره ماهیت جوامع سرمایه‌داری بی‌تردید غلط است.

این ادعا که استثمار و سلطه، مشخص هستند چرا از این است که بگویم این دو مفهوم جملگی انواع پدیده‌های قابل‌رؤیت و اختصاصی‌ای را تبیین می‌کنند که مورد توجه تحلیلگران طبقاتی قرار دارند. به‌عنوان‌مثال، آگاهی مردم را در نظر بگیرید. مردم چگونه به جهان می‌نگرند؟ بازیگران چگونه وضعیتشان را می‌فهمند؟ آیا سلطه و استثمار و همچنین جایگاه مردم باتوجه به این مکانیسم‌ها، واقعا آگاهی مردم را توضیح می‌دهند؟ خیر. نه. اینکه طبقه، فی‌نفسه، آگاهی را توضیح دهد هرگز حقیقت نداشته است. در کنار مکانیسم‌های خاصی که دیل مفهوم طبقه می‌گنجند چیزهای دیگری هم هستند که در شکل‌گیری آگاهی دخیلند. اگر این انواع چیزهای دیگر که آگاهی را تبیین می‌کنند برای شما اهمیت دارد، آنگاه باید بگویید: «نه، فقط طبقه مهم است». البته، این شیوه برای فهم ارتباط این مفاهیم و قدرت تبیین‌شان بی‌نهایت بسنده و محدود است.

◀ به نظر می‌رسد اکنون بحث بر‌ایجاد اقتصادی، حیثی اشغال و جایگاه‌های طبقاتی (یا حداقل نابرابری) دیگربار جایگاه خود را، در جریان غالب فکری پیدا کرده است. شما به برخی از رویکردهای «علمی‌سلبی» نسبت به نابرابری که براساس آنها نابرابری از لحاظ چگونگی فرارفتن مردم در جایگاه‌هایشان مورد بحث قرار می‌گیرد نقد وارد می‌کنید. به نظر شما چه چیزی در این نگاه غایب است؟

آنچه در این نگاه غایب است، صرف و توجیح علت وجود این جایگاه‌هاست و اینکه چرا باید مردم در این جایگاه‌ها قرار بگیرند و چرا باید این جایگاه‌ها چنین ویژگی‌هایی داشته باشند. یکی از چیزهایی که می‌گویند این است که سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی و سرمایه آموزشی به شما این امکان را می‌دهد که در دیگ جنگ ترقی‌خواه بمانید و بسیار. نردبان ترقی را طی می‌کنید و عقلانی می‌شود میدرعمل. اما سؤال اینجاست که چرا باید جایگاه مدیرعامل وجود داشته باشد؟ دیگران می‌خواهند یک‌نوع ترقی را طی کنند و خود را به آن برسانند؟ اگر. اما اگر بپذیریم که چنین جایگاه‌هایی وجود دارند. چرا دریافتی سالانه آنها ۴۰۰ برابر یک کارگر است؟ بنابراین بینش اینجاست که چگونه می‌شود ماهیت جایگاه‌هایی را توضیح داد که مردم در آن جای می‌گیرند؟

زمانی برای توضیح این واقعیت اختصاصی از خانه به کار می‌بردند. جایگاه‌های طبقاتی را نوعی «فضاهای خالی» قلمداد می‌کردند که مردم در آنها جای می‌گرفتند. درمقابل، نگاه دیگری وجود داشت که براساس آن نه‌تنها مردم جایگاه‌های طبقاتی‌شان را بر کردمان‌شان می‌گذارند بلکه جایگاه طبقاتی یکی از ویژگی‌های فرارفته شمار می‌آید. اینکه این نکته هم هست که ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های مربوط به جایگاه در یک ساختار طبقاتی تفاوتند و پایدار با هم سازگار می‌شوند. اما ویژگی‌های شخصی و ویژگی‌های مربوط به جایگاه از هم متمایز هستند. تحلیل طبقاتی در سنت مارکسیستی شرحی است از چون این جایگاه‌ها.

◀ پس به نظر شما رهافت‌های مارکسی و وبری هر‌دو درخصوص ساختار خود این جایگاه‌ها چقدر برای کفش دارند. اما رهافت مارکسی و وبری اغلب بکدیگر را به چالش می‌کشند.

هرکس که یا به وبر آشنا نیست، می‌تواند یک کار جالب انجام دهد: صفحه کتاب «اقتصاد-جامعه‌شناسی کناوزری تمدن‌های باستانی» او را که در دهه پایانی قرن نوزدهم چاپ شده بخواند. صفحه محتوی مقاله‌ای است درباره تولید و سلطه امپراتوری روم و اینکه چرا انتظام بردهداری در آن جامعه چگونه بود. مقاله‌ای درباره اینکه چرا انتظام بردهداری در دوره‌های تاریخی دیگر چگونه بود. مقاله‌ای درباره اینکه چرا انتظام بردهداری در جامعه مدرن